

انسان شناسی اخلاق

دکتر حمید ابوطالبی

www.ketab.ir

ابوطالبی، حمید، ۱۳۳۶، انسان‌شناسی اخلاق از مجموعه فلسفه اخلاق اجتماعی،

تهران، کویر، ۱۳۹۲.

ISBN: 978-964-214-067-1

۵۳۶ ص. فیبا.

نمایه.

قوم‌شناسی اخلاق، انسان‌شناسی فلسفی.

۱۷۴/۹۳۰۹

الف ۳ الف ۳۳/۶ GN

۲۹۱۲۱۲۸

شماره کتاب‌شناسی ملی:

www.ketaboni.ir



انسان‌شناسی اخلاق

□ دکتر حمید ابوطالبی

• طراح جلد: سعید زاشکانی • حرفه‌نگار و صفحه‌آرا: انتشارات کویر، سعید زاشکانی • قدرتی

• لیتوگرافی و چاپ: غزال • صحافی: کیمیا • شمارگان: ۱۱۰۰ • چاپ اول: ۱۳۹۲

نشانی: تهران کریم‌خان زند، ابتدای قائم مقام قزاقی، کوی یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر

• کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۳ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ • فاکس: ۸۸۸۳۲۲۱۷ • قیمت: ۱۶۵۰۰ تومان

• شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۴-۰۶۷-۱ ISBN: 978-964-214-067-1

Email: kavirbook@gmail.com

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۷	پدیداری اخلاق
۴۱	بخش اول: اقوام ابتدایی و اخلاق
۴۳	فصل یکم: هستی‌شناسی بومیان نخستین
۶۹	فصل دوم: انسان اولیه و جرعه‌های اخلاق
۶۹	جرعه‌های اخلاق
۸۳	اخلاق و اجتماع
۹۵	بخش دوم: مبانی اندیشه و اخلاق آریایی
۱۰۱	فصل یکم: کیش کهن نیاکان
۱۰۳	هستی‌شناسی فرّوشی
۱۱۱	اخلاق فرّوشی
۱۱۷	فصل دوم: هستی‌شناسی و اخلاق آریایی
۱۱۸	هستی‌شناسی و اخلاق بابلی - ایلامی
۱۲۴	هستی‌شناسی و اخلاق پارسی
۱۴۳	هستی‌شناسی و اخلاق پارتی
۱۴۸	هستی‌شناسی و اخلاق زروانی
۱۷۱	هستی‌شناسی و اخلاق میثرابی

۱۹۷	بخش سوم: مبانی اندیشه و اخلاق یونانی
۲۰۱	فصل یکم: هستی‌شناسی و اخلاق اسطوره‌ای
۲۰۴	هستی‌شناسی هومری
۲۳۱	هستی‌شناسی هسیودی
۲۴۲	هستی‌شناسی اورفیکی
۲۴۵	اخلاق اسطوره‌ای
۲۶۷	فصل دوم: هستی‌شناسی و اخلاق فلسفی
۲۸۷	سقراط
۲۹۱	افلاطون
۳۱۹	ارسطو
۳۷۴	دوره یونانی-رومی
۳۷۷	روایان
۴۱۲	اپیکوریان
۴۲۳	نوافلاطونیان فلوپینی
۴۴۳	بخش چهارم: مبانی اندیشه و اخلاق عربی
۴۵۷	فصل یکم: هستی‌شناسی اقوام عرب
۴۶۰	هستی‌شناسی ستاره پرستانه
۴۷۷	هستی‌شناسی بت پرستانه
۵۰۲	هستی‌شناسی خرافه پرستانه
۵۱۵	فصل دوم: اخلاق آیینی اعراب
۵۲۷	نمایه

پیشگفتار

سال‌ها در این اندیشه بودم که سبب تحولات جاری یکصدواندی سال اخیر اندیشه‌ای ما چیست؟ کنش‌هایمان بر چه فهمی از هستی استوار است؟ و پیشینه تاریخی، چگونه و تا کجا بر دانش و کنش ما سایه افکنده است؟ چه بهره‌ای از باورها و آیین‌های ایام کهن اقوام این سرزمین، از بابلیان و ایلامیان تا پارسیان و پارتیان برده‌ایم؟ و چه نسبتی با دین اب، از مغان و زرتشتیت و یهود تا مسیحیت و اسلام داریم؟ کنش‌هایمان از صفاریان و بیهیان و... تا با مغولان در انتهای سراسیمگی قتل مرتفع اندیشیدن قرون آغازین اسلام، به هر دلیلی، به فتح برج و باروی خلافت نشستن و طومار هفت‌قرنه این حاکمیت از درون متلاشی شده را درهم پیچیدن، و از آنجا تا صفویان و قاجاریان و بعد و بعد بر چه استوانه‌هایی استوار بوده است؟ چرا فراز و فرودهای اندیشه‌ای و کنشی ما نتوانست، و اکنون نیز نمی‌تواند، این قوم را دوباره به اوج قتل پیشین برساند؟ چرا روزی آن قدر در اعماق این تاریخ فرومی‌رویم که پادشاهی را بر تاج افتخارات ملی می‌نشانیم، روز دیگر او را از اریکه افتخار ایرانی‌بودن به زیر می‌کشیم، و زمانی دوباره او را افتخاری جهانی و هدیه‌ای الهی قلمداد می‌کنیم، و هربار استدلالی بر آن می‌افزاییم و سخنی در فراز و فرود کنش‌هایمان می‌گوییم؟ چرا... و چرا؟

اما اگر از دوردست‌های این تاریخ کهن فاصله بگیریم؛ چرا از آغاز این سده، که مشروطیت می‌بالید، مشروعت برابر آن استوار ایستاد؟ و چرا اکنون که مشروعت می‌بالد، مشروطیت استواری می‌کند؟ چه شد که آن روزگاران، فقیهی از فقیهان، خود کتاب خویش به دجله سپرد، از هر آنچه بر این ملت به تبع آن رفته بود دامن بیرون کشید،^۱ و بر این باور شد که آب رفته به جوی باز خواهد گشت و کنیز سیاه سیاست، دستان چرک خود را به آب صاف فرات خواهد شست، چنانچه شرع‌گرایان

۱. عبدالهادی حائری؛ تشیع و مشروطیت در ایران (۱۳۶۰ش)؛ تهران: انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۶۴؛ ص ۲۲۰؛

به قله برسند...؛ و اینک اما ده‌ها سال پس از آن واقعه، باز همان سخن در میانه‌ی ما روان است که تلفیق دین و دنیا چگونه باید بود؟ و به چه‌سان می‌توان دغدغه‌های همه را به پاسخ نشست؟ و از این بحران هزار و اندی ساله و فراز و فرودهای بنیان‌برکن آن به سلامت برگذشت؟ و...

و این‌گونه بود که نگاشتن این کتاب پس از غوری چندین ده‌ساله در جامعه‌شناسی، تاریخ و الهیات این سرزمین و تطورات فکری جهانیان، به‌ویژه مسلمانان، در ذهن من شکل گرفت؛ و بدان‌جا رساند که علاوه بر ضرورت بنیادین پرداختن به فلسفه اخلاق، که در مجلدات این کتاب به آنها خواهم پرداخت، پاسخ به این سؤالات نیز ضرورتی بزرگ است که آیا تأثیر و تأثری تاریخی در حوزه اخلاق، در میان آدمیان صورت می‌پذیرفته است؟ و اگر آری، این امر چگونه بوده و تطور آن به چه‌سان سامان گرفته است؟ چرا افلاطون و ارسطو تا این وسعت در حوزه اخلاق و فلسفه ما حضور دارند؟ و چرا تقریباً آن‌چه تاکنون گفته‌ایم، یا منبعث از آن است و یا خود آن؛ و یا آنکه دیگر هیچ نگفته‌ایم؟ اسکندر شاگرد ارسطو که برای استیلا به ایران آمد، و حکومت‌های سلوکی و دیگران پس از آن، با اندیشه‌های اخلاقی و فلسفی ایرانیان چه کردند؟ اندیشیدن افلاطون و ارسطو چگونه به ایران آمد؟ چرا ماندگار شد؟ چگونه به حوزه اعراب تازه دیندار شده، وارد گردید؟ و تفکرات فلسفه ایران و اسلام را شکل داد؟ بر این مبنای بود که این باور در من اوج گرفت که این حوزه‌ها را باید باهم درنوردید، و برای تطورات تاریخی - اجتماعی آن در حوزه فلسفه اخلاق، نظریه‌پردازی کرد. چراکه ما می‌توانیم فیزیکدان و یا منجم نباشیم، و از ریاضی و شیمی جز اندک مقولاتی درک نکرده باشیم، اما همه انسان‌ها «عنصری اخلاقی»‌اند؛ و از این منظر، کناره‌نهادن اندیشه در حوزه اخلاق، یعنی کناره‌نهادن اندیشیدن در امر انسانیت و کریر از پاسخ‌یابی برای سؤالاتی اساسی در حوزه اخلاق که:

— چگونه انسانی باید باشیم؟

— چگونه اهدافی باید دنبال شوند؟

— رابطه ما با غیر ما چگونه باید باشد؟

لیکن برای رسیدن به پاسخ این سؤالات مبنایی، ضرورت دارد که سه حوزه اصلی اخلاق، همواره مد نظر قرار داشته باشند، یعنی:

منا اتیک، که مبین بحث در حوزه‌های فرااخلاقی یا به تعبیری پیشاخلاقی است. در این حوزه مباحث مهمی مورد بررسی قرار می‌گیرد، مبنی بر این که آیا اصولاً چیزی به نام اخلاق وجود دارد؟ و در صورت وجود، منشأ آن چیست؟ زمینی است یا آسمانی؟ حاصل هراس بشر است یا برآمده از عقلانیت او؟ و لذا باید تابع عقلانیت آدمی باشد یا پیر و احساسات او؟ اخلاق تابع کدام یک از حوزه‌های فکری آدمیان است؟ و آبشخور آن در کدامین جا شکل گرفته است؟ ارتباط میان هستی‌شناسی آدمیان و اخلاق ایشان چیست؟ و... و قبل از همه این که چرا و چگونه اخلاق پدیدار گشته است؟

فلسفه اخلاق، که بیان یک نگرش عمیق فلسفی نسبت به بنیان‌های اخلاق است، و کاوشی جهت یافتن معیارهای آن، از خوبی‌ها و بدی‌ها تا...؛ چگونگی دستیابی به قضایای اخلاقی و تحلیل مفاهیم آن، بحث زیبا و زشت، نیک و بد، و...؛ و این گونه سؤالات استوار که معنای خوب چیست؟ و مفهوم بد کدام است؟ اینکه حسن و قبح عقلی از این منظر امری پیشاشرعی است، یا خوب و بد شرعی امری پیشاعقلی؟ و اگر بر این باوریم که مثلاً نیک و بد در حوزه اخلاقی، قطعاً امری عقلانی و لذا پیشادینی است، باید گذشته از برهان‌آوری فلسفی، نشان دهیم که این واقعیت را تاریخ بشر هم به تصویر کشیده است، یا خیر؟ عقلانیت تاریخی انسان آن را اثبات می‌نماید، یا نه؟ و...

علم اخلاق، که نیکی‌ها را از بدی‌ها و فضائل را از رذائل تفکیک نموده و...، و با مشخص ساختن راه‌های تحصیل و یا اجتناب، ما را به سوی انجام یا ترک آن‌ها رهنمون می‌سازد. حوزه‌ای که اکثر کتب نوشته شده توسط متفکران مسلمان در آن وادی، طی طریق می‌نموده است.

و بالاخره این واقعیت که درحالی که در مغرب‌زمین وضعیت فلسفه و تاریخ اخلاق^۱ در خلال قرون و سالیان متمادی، به گونه‌ای دیگر رقم خورده و اصلاتی روشن‌تر داشته است، از فلاسفه بزرگ و متعدد اخلاق تا مکتوب‌نمودن تاریخ اخلاقیات، مانند: اخلاق در قرن هجدهم و...، و یا حتی اعتراض به اینکه هیچ فیلسوفی وضعیت تنوریک اخلاقی قرن نوزدهم انگلستان را ننوشته است؛ در روند فکری - تاریخی اخلاق‌نگاری در مشرق‌زمین، گذشته از معدود فلاسفه افلاطون باور یا ارسطوگرای ایام آغازین، اصولاً کاری در حوزه اخلاق، فلسفه و تاریخ آن

جز بیان چند داستان ساده و تکراری صورت نپذیرفته، و از اخلاق چیزی جز موعظه‌ای چند در حیطه احساس، مدّ نظر قرار نداشته است.

لذا بر این باور استوار شدم که پرداختن به انسان‌شناسی اخلاق، فلسفه‌های گوناگون دین و اخلاق دینی، مدرنیته و اخلاق، اخلاق جوامع از جامعه هیروئیک تا سستی و مدرن و ... از جمله ضرورت‌هایی است که فراروی ما رخ می‌نماید؛ غور در روندهای اندیشه‌ای و سؤالاتی مبنایی، که:

• چرا در میان بومیان نخستین، سحر و جادو؛ در بین آریاییان، باورهای فلسفی استوار بر طبیعت؛ در اندیشه یونانیان، اعتقادات فلسفی؛ و در میان اعراب، خرافات و باورهای کهن ستاره‌پرستانه و بت‌پرستانه؛ محور اساسی نگرش‌های آنان به اخلاق و اخلاقیات بوده است؟

• آیا ماوراء باوری و اخلاق‌گرایی، فطری است، و بدین لحاظ ماقبل دینی؟ آیا هستی انسان با تلاش برای شناخت هستی، و چینش باورهای اخلاقی برای تعامل و یا تقابل با انسان و غیرانسان آغاز شده و با تحولات آن تداوم یافته است؟ یا آنکه مسیری دیگر فراروی آدمیان بوده است؟

• آیا دین و سنت دینی میل باطنی به دوران هیروئیک دارد؟ و چون چنین است با مدرنیته و تغییر در تقابل؟ و به دلیل احتمال فروپاشی نظم چندهزار ساله خود که همواره بر مبنای تاریخی عصر هیروئیک استوار بوده، و نگرانی از پذیرش تغییر در معنای فاصله‌گیری از هزاران سال سنت و اعتقاد، در مقابل آن ایستاده است؟ یا آن‌که تصور دیگری در راه بوده است؟ و عوامل ناپیدایی، این تقابل را رقم زده و مبنای استوار درگیری میان سنت و مدرنیسم، و میل باطنی و عملی بر ماندگاری سنت در دامان جامعه هیروئیک بوده است؟

• اخلاق و یا انسان، در گذر زمان به رابطه آدمی با خود، دیگری، خدا و هستی چه پاسخی می‌دهد؟ و اگر بخواهیم ادعای تکامل داشته باشیم، اخلاق دینی و مدرن می‌بایست ضرورتاً چه تفاوت‌های اساسی و مبنایی با اخلاق ماقبل دینی داشته باشند؟ و اگر نه، چگونه می‌توان نیاز به ادیان و اخلاق دینی را توجیه کرد؟ و...

این‌ها، همه و همه، وجوه مقدری‌اند که در «فلسفه اخلاق اجتماعی» و مجلدات آن از جلد اول «انسان‌شناسی اخلاق»، جلد دوم «اخلاق و دین» و... با آن مواجه

خواهیم شد. اما از دیگر سو، اخلاق از آن جهت نیز اهمیت و حساسیت می‌یابد که در نظر داشته باشیم که جامعه ما، در حال گذار از جامعه‌ای پدرسالار - خانواده‌سالار به سمت جامعه‌ای فردسالار^۱ بوده و در این دوران گذار، بیش از همه چیز و هر چیز، اخلاق و باورهای اخلاقی در نسل جدید است که دچار هیجانات، و دستخوش تحولات، و متأثر از تغییرات، و تابع دگرگونی‌های اجتماعی، گردیده و تصورات اخلاقی و منش و کنش جامعه ما تحت الشعاع آن دگرگون شدن‌ها قرار گرفته است.

اما در پایان شاید نیازی به این تأکید نباشد که در اینجا قصد من به هیچ روی، دین‌شناسی و تتبعات دین‌شناسانه نیست؛ بلکه پرداختن به آن مفاهیم، اسطوره‌ها، فلسفه‌ها، اندیشه‌ها و اموری تاریخی - اجتماعی است که بر اخلاق اقوام و جوامع بر مبنای نوع هستی‌شناسی، دین‌باوری، اندیشه‌های فلسفی و... آنان تأثیر نهاده است. بنابراین از ارائه نظرات گوناگون در خصوص دین‌شناسی و اندیشه‌ورزی درباره دین‌باوری، و بررسی‌های آن، پرهیز و از احتمالات گوناگونش نیز گریز می‌نمایم. و سرانجام، سپاس همه عزیزانی دارم که در این راه پرتلاطم، تلاش‌های مرا صمیمانه به یاری نهشته‌اند؛ و این کتاب را به پدر و مادر نستوه، برادران شهید، همسر اندیشمند، و آنانی که صمیمانه دوستان دارم، تقدیم می‌نمایم.

حمید ابوظالبی

تهران، خرداد ۱۳۹۱